

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۱۳ (پیاپی ۱۰) بهار ۸۲

احادیث و روایات اسلامی در دوره آغازین شعر پارسی* (علمی - پژوهشی)

دکتر اسحاق طغیانی
استادیار دانشگاه اصفهان

چکیده:

از آنجا که ادبیات پارسی از دیرباز بصورت مستقیم و غیر مستقیم تحت تأثیر متون اسلامی و بخصوص احادیث و روایات بوده، نگارنده در این مقاله سعی کرده است روند و چگونگی این تأثیرات را در شعر پارسی دوره آغازین مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و دلایل و شواهدی را مبنی بر اینکه: نه تنها تقریباً تمام متون مهم ادبی دوره های تاریخ ادب فارسی به شکل‌های گوناگون از این مقوله مهم بهره مند شده؛ بلکه بخش قابل توجهی از غنا و ارجمندی خود را از مفاهیم احادیث و روایات دینی کسب کرده اند. این تأثیرات در دوره های نخستین که مقارن شکل گرفتن پارسی دری است؛ اندک ولی در دوره های بعد فراوان و شگفت انگیز است.

واژگان کلیدی: احادیث، روایات، شعر کلاسیک پارسی، زبان دری، زبان عربی، فرهنگ اسلامی.

۱- مقدمه:

زمانی که شعر پارسی دری، پای بر بستر وجود نهاد و بر اساس روایت تاریخ سیستان، محمدبن وصیف سگزی، در حدود سال ۲۵۱ هجری برای اولین بار در تاریخ این زبان، سخن آهنگین دری را برای ستایش یعقوب لیث به کار گرفت (بهار، ۱۳۱۴، ص ۲۰۹)؛ بیش از سه سده بود که فرهنگ اسلامی و به همراه آن زبان و ادبیات عرب در جایگاهی مطمئن و استوار در جای جای مرز و بوم گسترده ایران، ریشه دوانیده و رو به رشد و گسترش بود.

در این دوران که به «قرون اولیه اسلامی» معروف است و آن را «دوران انتقال» نیز نامیده اند؛ فرهنگ اسلامی به شکلهای گوناگون و به وسیله زبان و ادبیات عربی بشدت گسترش پیدا کرد و از آغاز گسترش اسلام در ایران، این فرهنگ بسرعت در سراسر سرزمینهای اسلامی رواج یافت.

در اوایل این دوران، به علل دشوار بودن فراگیری زبان عربی برای ایرانیان که حتی موجب می شد مثلاً در پایان سده نخست هجری مردم بخارا نماز را به پارسی بخوانند (نرشخی، ۱۳۶۳، ص ۶۷-۶۵) و مسائل دیگر از قبیل: گرایش به فرهنگ گذشته که انقطاع کامل از آن غیرممکن و غیرطبیعی بود، تسامح فاتحان مسلمان در پذیرش آیین جدید که حتی برپایی آتشکده ها و انجام مراسم دینی را به سبک کهن تا چند قرن بعد در پی داشت، فتح نشدن برخی از نواحی ایران چون ناحیه طبرستان بعلت صعب العبور بودن و مقاومت مردم آن دیار و امثال آنها، موجب می شد تا ایرانیان نتوانند بسرعت با فرهنگ اسلامی مانوس و مربوط شوند. اگر چه اوضاع نابسامان جامعه دهشتناک طبقاتی دوره ساسانی که خاطرات ناگوار آن هنوز از خاطر مردم محو نشده بود، از یک طرف، و شعار توحید و صلح و برابری و برادری اسلامی از طرف دیگر، از

همان ابتدا شرایط پذیرش و انس و استقبال از آیین جدید را به شکل مطلوب فراهم کرده بود.

از قرن دوم هجری، آشنایی ایرانیان با فرهنگ اسلامی بیشتر شد و «تأثیر این فرهنگ اثری ژرف و عمیق در اندیشه و رفتار آنها بر جای گذاشت» (براون، ۱۳۳۵، ص ۱۳) تا آنجا که وقتی اندیشمندان و روشنفکران با تکیه بر فرهنگ ایرانی علیه نژاد پرستی امویان قیام کردند و نهضتی علمی را بر پا نمودند که بعداً شعوبیه نامیده شدند و نهضت آنان تا قرن چهارم ادامه داشت، به آیات قرآن همچون: «انما المؤمنون اخوه» (حجرات ۱۰) و «یا ایها الناس انما خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (حجرات، ۱۴) تمسک می نمودند.

همچنین توجه به احادیث نیز، بخصوص بعنوان یکی از علوم مهم اسلامی که به کمک آن اقوال، افعال و احوال پیامبر (ص) شناخته می شود و مراد از آن پیروی از آداب نبوی و دوری از اعمالی است که نزد آن بزرگوار مکروه بوده است، بسیار برجسته و قابل توجه است. این علم از جهت اهمیت فوق العاده خود، شعب و فروع متعدد پیدا کرده است و از نظر مسلمانان، از اشرف علوم و اهم آنها بوده است و بعد از قرآن، مهمترین منبع اطلاع از احکام دین و احادیث مروی از پیامبر (ص) بشمار می رود.

هنگامی که فتوحات مسلمانان شروع شد و مسلمانان در ممالک مختلف پراکنده شدند؛ احادیث و سنن نبوی نیز بسرعت در سراسر کشور اسلامی رواج یافت. در آغاز کار، مسلمانان فقط به حفظ و نقل احادیث متوجه بودند؛ اما در اواخر دوره اموی (نیمه اول قرن دوم) تدوین و ضبط احادیث شروع شد و کسانی چون: ابن جریح

(م. ۱۵۰ هـ.ق)، مالک بن انس (م. ۱۷۹ هـ.ق) و ابن مبارک (م. ۱۸۱ هـ.ق) در این باره دست بکار شدند (صفا، ۱۳۶۳، ص ۷۳ و ۷۴)

علاوه بر احادیث نبوی، احادیث و روایات ائمه معصومین (ع) نیز از دیرباز مورد توجه عموم مسلمانان و بخصوص شیعیان بوده است. از این دیدگاه پس از قرآن، دومین مرجع شناخت احکام و عقاید اسلامی سنت رسول خدا و احادیث معصومین (ع) است. اگرچه اصول اسلام در قرآن آمده، اما تفصیل و جزئیات آن بوسیله پیامبر (ص) برای مردم بیان شده است و چون سیاست حکومت آن زمان در مواردی مغایر با احکام و سنت بود از نقل حدیث پیامبر (ص) جلوگیری می کردند. قریشیان از همان زمان پیامبر نمی خواستند حدیثی که به ضررشان است نوشته شود و در مرگ پیامبر هم شعار: حسبنالله کتاب الله را مطرح کردند. اما در مقابل این روش، حضرت امیر و ائمه اطهار (ع) با نشر احادیث پیامبر بعد از ایشان، اسلام صحیح را تبلیغ کردند (عسکری، ۱۳۸۰، ص ۱۰-۱۲)

قرن سوم زمانی است که می توان گفت ایرانیان با فرهنگ اسلامی کاملاً انس گرفتند و خود آنان در نشر و گسترش آن همت گماردند و بخصوص در ناحیه خراسان بزرگ، آثار ارزشمندی را در تفسیر قرآن، حدیث و دیگر علوم اسلامی به زبان عربی نگاشتند و از جمله دانشمندانی چون: محمد بن اسماعیل بخاری (۲۵۶-۱۹۴ ق.)، ابن ماجه (۲۷۳)، ترمذی (۲۷۹-۲۰۹ ق.)، ابو داوود (۲۷۵-۲۰۲) مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۶۱-۲۰۴) و نسایی (۳۰۳-۲۲۵)؛ صاحبان مشهور صحاح سته، در علم حدیث آثار مهمی را از خود به یادگار گذاشتند.

در قرن چهارم با ظهور نویسندگان، مفسران، فقیهان، مورخان، فیلسوفان، شاعران و علمای بزرگ ایرانی، تألیفات گرانمایی در علوم مختلف تألیف شد و نهضت

علمی، ادبی و فرهنگی گسترده ای پدیدار شد که از آن به عصر شکوفایی تمدن اسلامی تعبیر می کنند. در این زمان، بخصوص در حوزه حکمروایی امیران سامانی و آل بویه که زمان اقتدار ایرانیان در برابر خلفای غاصب عباسی و پیروزی بر آنان نیز است، فرهنگ اسلامی در اوج شکوفایی خود قرار داشت و اندیشمندان ایرانی چون ابن سینا، بیرونی، خوارزمی و ... ارزشمندترین و عالمانه ترین آثار را در قلمرو اندیشه اسلامی به زبان عربی و گاهی فارسی تألیف می کردند.

در این دوره، زبان عربی بعنوان زبان دین و فرهنگ اسلامی، حاکم بلا منازع همه میدانهای علمی و ادبی بود و در نزد ایرانیان، تقدس خاص داشت و از این جهت اکثر آنها ضمن اعتقاد و ایمان کامل نسبت به مبانی اسلامی، گویا به این باور رسیده بودند که ترجمه قرآن و شاید احادیث و کاربرد الفاظ آنها در زبانی جز زبان عربی با دستور شرع سازگار نیست. آنچنان که در روزگار منصور بن نوح سامانی وقتی خواستند تفسیر طبری را به فارسی ترجمه کنند، ابتدا نظر اسلام شناسان ماوراءالنهر را جویا شدند (یغمایی، ۱۳۳۹، ص ۵). بر این اساس در این زمان زبان و ادبیات عرب در ایران بسیار پر رونق بود و وزراء و کارگزاران دولتی از میان نویسندگان و دبیرانی که با زبان و ادبیات عربی و علوم اسلامی آشنایی عمیق داشتند، انتخاب می شدند. چنانکه کسانی چون ابن عمید (فوت ۳۵۹ هـ.ق.) و صاحب بن عبّاد (فوت ۳۸۵ هـ.ق) که در نظم و نثر عربی فاضل بودند به وزارت می رسیدند و اغلب علما، ادبا، فلاسفه و مورخان، آثار خود را به عربی می نگاشتند.

در قلمرو حکومت آل سامان هم که به زبان پارسی علاقه خاص داشتند، فرهنگ اسلامی با تمام وسعت به حرکت ادامه می داد و زبان عربی بشدت رونق پیدا می کرد (بهار، ۱۳۶۹، ص ۲۳) چنانکه این زبان در ایران آن روزگار در سطح بالاتر

از هر جای دیگر قرار داشت و با اینکه این زبان، زبان ساکنان اصلی آن سرزمین نبود، مردم جهدی عظیم برای یادگرفتن آن مبذول می داشتند (مقدسی، ۱۹۰۶، ص ۳۲). در این دوره، اشعار عربی نه تنها گسترش یافت بلکه در شرایط جدید، ویژگیهای خاص نیز می گرفت. شاعران ذواللسانین و شاعران عربی گوی زیاد شدند و تازگیهای خاصی برای شعر عربی به وجود می آمد که برای شاعران عربی زبان آن روزگار در قسمت غربی خلافت بیگانه بوده است. (Browne, 1900, pp 474-476). حتی در ناحیه طبرستان که حدود سه قرن از تصرف خلفا به دور ماند، نفوذ زبان عربی را می توان پی گرفت؛ به گزارش ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان، مقدار قابل توجهی از اشعار عربی در قرن سوم و چهارم و بخصوص در زمان نفوذ امامان زیدی در آن منطقه سروده شده است. (براون، ۱۳۳۵، ص ۱۰۸)

در مورد زبان فارسی آنچنان که می دانیم از قرن سوم و چهارم هجری، لهجه دری، که لهجه متداول مشرق ایران بخصوص نواحی خراسان و ماوراءالنهر بود و از باب انتساب به در (= درگاه امیران) بدین نام خوانده شد، در دربارها و دیوانهای حکومتهای تازه به استقلال رسیده به کار گرفته شد و اندک اندک نویسندگان و شاعران بدین زبان شروع به نویسندگی و شاعری کردند و چیزی نگذشت که استادان بزرگی مانند رودکی، دقیقی، فردوسی، کسایی و دیگران در قرن چهارم پیدا شدند و بدین لهجه آثار گرانبها پدید آوردند. این لهجه بعد از آنکه بعنوان زبان سیاسی و ادبی در همه ایران انتشار یافت، تحت تأثیر لهجه های محلی و زبان عربی بتدریج متحول شد و به نام زبان پارسی دری مشهور گردید (صفا، ۱۳۶۳، ص ۱۶۳-۱۵۷).

بدین سان ملاحظه می شود فارسی دری در شرایطی شکل گرفت و تکامل پیدا کرد که زبان عربی و فرهنگ اسلامی در تمام نواحی ایران بخصوص مناطق غرب و

مرکز غلبه داشت و آنچنان بود که در آن روزگار بخصوص در قرن چهارم به عربی حرف زدن و نوشتن یکی از نشانه های پیشرفت و کمال اجتماعی محسوب می شد (فقیهی، ۱۳۵۷، ص ۵۵۲).

در این زمان در نواحی شرق و بخصوص در گستره حکومتی آل سامان، زبان پارسی دری کاربرد بیشتر داشت و در نواحی مرکزی و غربی یا اصلاً نبود یا بسیار اندک بود. این بدان دلیل است که بر اساس شواهد متعدد، زبان مردم خراسان و مشرق ایران و بلخ و بخارا از قدیم الایام زبان دری بوده و در سده های سوم و چهارم هجری در همان نواحی در مراحل کمال و پختگی بوده است و این را از قدیمی ترین کتب فارسی مانند: مقدمه شاهنامه ابومنصوری و تاریخ بلعمی که به زبان فصیح و پخته نگاشته شده است و از کالاهای گرانبهای فرهنگی و ادب خراسان بشمار می روند، می توان دریافت. پس پیدایش نظم و نثر دری که آثار رودکی، فردوسی و بلعمی و امثال آنها نمونه های زیبای آن است، امری طبیعی بوده است و مردم نواحی مغرب و شمال و جنوب غربی ایران که تا دیری جز به پهلوی یا طبری و رازی سخن نمی گفتند؛ بعد از نشر آثار ادبی دری از خراسان به آن نواحی بود که از این شیوه پیروی کردند (بهار، ۱۳۶۹، ص ۲۵-۱۹).

زبان عربی در این دوره در مناطق شرق و غرب و مرکز ایران، بطور یکسان حضور داشت با این تفاوت که در شرق و شمال شرقی، دوش به دوش زبان دری گسترش می یافت اما در نواحی غربی و مرکز با تحت الشعاع قرار دادن زبانها و لهجه های محلی پهلوی، طبری و رازی و کم رنگ کردن آنها، یکه تاز میدانهای علمی، ادبی و فرهنگی بود. این برتری در زمانی بود که فرهنگ اسلامی با قدرت تمام، شرق و غرب ایران را در می نوردید و روز بروز شکوفاتر و گسترده تر می گشت و همه چیز از جمله ادب فارسی و نظم و نثر آن را تحت تأثیر خود قرار می داد.

۲- بحث:

از همان زمان که فتوحات اسلامی در ایران به نام گسترش دین انجـام می گرفت، تعالیم قرآن و سنت پیامبر (ص) نیز بعنوان اساسی ترین عناصر فرهنگ اسلامی، تبلیغ و دنبال می شد (ابن خلدون، ۱۹۳۰، ص ۱۳۷) و با همه فراز و نشیبهایی که انجام این کار داشت، اندیشه اسلامی که از کتاب و سنت برگرفته می شد؛ آن چنان روندی داشت که در قرن سوم و چهارم هجری، بخش اعظم فرهنگ ایرانی را تشکیل می داد و بر این اساس، قرآن و حدیث که بعنوان دو عنصر بنیادین این فرهنگ، مهمترین نقش را در شکل دادن جریانهای علمی، فکری، ذوقی و فرهنگی ایفا می نمود؛ دو سرچشمه جوشان عمده ای بود که از همان ابتدا نهال نوپای ادب پارسی را سیراب می کرد و بعنوان پشتوانه بسیار غنی موجبات رشد و گسترش آن را در دوره های بعد و حتی تا عصر حاضر - اما نه چون گذشته - فراهم نمود.

نگاهی گذرا به قصیده پارسی محمدبن وصیف سگری، که آن را به اقتضای میل یعقوب لیث صفاری از باب اینکه عربی نمی دانست در حدود سال ۲۵۱ هجری سرود، و از نظرگاه بسیاری از محققان، اولین سروده پارسی دری است، (صفا، ۱۳۶۳، ص ۱۶۹)، نشان می دهد فرهنگ اسلامی و بخصوص آیات و احادیث، به چه میزان در بستر سازی شعر پارسی نقش داشته است.

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام بنده و چاکر و مولای و سگ بند و غلام..
لمن الملک بخواندی تو امیرا به یقین با قلیل الفئه کت زاد در آن لشکر کام
(بهار، ۱۳۱۴، ص ۲۱۰)

در این قصیده، که البته بر اساس یکی از اوزان عروضی شعر عربی تنظیم شده است تأثیر شدید قرآن و مفاهیم اسلامی، بخوبی قابل مشاهده است و در اشعار دیگر

محمدبن وصیف نیز، این قبیل تأثیرات کاملاً واضح را می توان دید، آنچنان که در قصیده ای به مطلع:

مملکتی بوده شده بی قیاس
عمر و بر آن ملک شده بود راس
(همان، ص ۲۸۶)

در بیتی که می گوید:

هر چه نکردیم بخواهیم دید
سود ندارد ز قضا احتراص
در حقیقت معنی حدیث: «لن ینفع حذر من قدر...» (فروزانفر، ۱۳۴۷، ص ۹) را بیان کرده است.

در دیگر سروده های محمدبن وصیف سگزی، آنچه در متون قدیمی و تواریخ کهن مانند تاریخ سیستان سراغ داریم، نیز می توان این قبیل تأثیرات را دید و این نشان می دهد شعر پارسی از همان ابتدای تولد، زمینه ای وسیع از فرهنگ فراگیر و غنی اسلامی را پیش رو داشته است.

از قرن چهارم به بعد، شاعران پارسی گوی، توجه بسیار بیشتری به قرآن و احادیث و روایات دینی کردند و این به دلیل انتشار کامل فرهنگ اسلامی و تشکیل مدارس در نقاط مختلف و غالب آمدن دیانت اسلام بر سایر ادیان و شکست قطعی آیین زرتشت در همه بلاد ایران و قرار گرفتن پایه تعلیمات بر اساس ادبیات عرب و مبانی دین اسلام بوده است. در این باره آنان غالباً کتب حدیث را بعد از قرآن، مهمترین نمونه کلام فصیح عربی دانسته و از حفظ داشته اند و حتی برخی آنها از راویان حدیث بشمار می رفته اند. چنانکه رودکی را راوی حدیث «الدنيا حلم و الاخره یقظه و نحن فیها اضغاث احلام» قلمداد کرده اند (ستوده، ۱۳۷۴، ص ۴۵۷ و ۴۵۸).

البته واضح است که فرهنگ اسلامی تنها به قرآن و حدیث محدود نمی شود و اگرچه مقوله های سنت و کتاب، اساسی و بنیادینند؛ اما موضوعات دیگری چون: تاریخ، تفسیر، کلام، فلسفه، نجوم، طب و امثال آنها را نیز باید در گستره فرهنگ اسلامی برشمرد که در دوره پیدایی شعر پارسی دری، در عین گستردگی، از کمال و پختگی خاص هم برخوردار بودند (ثعالبی، ۱۹۸۳، ص ۲۲۳).

در این دوره، افکار دینی در حال وارد شدن به متون ادبی بود، چنانکه ابوالمؤید بلخی که شاهنامه منثور می نگاشت؛ قصه یوسف و زلیخا را برای اولین بار به نظم آورد (صفا، ۱۳۶۳، ص ۳۶۳).

در کنار افکار دینی، مسائل اخلاقی نیز در انواع شعر از جمله مثنوی، رباعی، قصیده و حتی اشعار عاشقانه و غزل راه پیدا می کرد (نعمانی، ۱۳۱۸، ص ۱۳۹) و از آن مهمتر تصوف که از قرن دوم هجری از زهد جدا شده بود و مبتنی بود بر عشق و شور و وجد و بیان اسرار قرآن و احادیث نبوی و همواره مورد توجه متفکران و اصحاب ذوق واقع می شد و همچنین شیوع روش صوفیان از قرن سوم و توسعه آن در قرن چهارم و تطبیق آن با موازین شرعی و روایات دینی (فروزانفر، ۱۳۴۷، ص ۹)، همه فراهم کننده زمینه هایی بود برای تأثیرپذیری متون ادبی از مفاهیم دینی و عرفانی. مفهوم آنچه رودکی در قطعه زیر بیان می کند؛ گویا چکیده همه آن مفاهیمی است که متصوفه در طول تاریخ تصوف، به دهها زبان و صدها صورت گوناگون بیان کرده اند (نوریان، ۱۳۷۹)

«روی به محراب نهادن چه سود	دل به بسخارا و بتان طراز
ایزد ما وسوسه عاشقی	از تو پذیرد نپذیرد نماز»
	(رودکی، ۱۹۵۸، ص ۴۷۴)

همان مفهوم که به گونه ای دیگر در زبان بلیغ حافظ چنین بازتابی دارد:

«عشقت رسد به فریاد گر خود بسان حافظ قرآن زبر بخوانی با چهارده روایت»

به هر صورت، در کنار همه عناصر فرهنگی، عنصر «حدیث» و علوم مربوط به آن، از جمله مواردی است که بررسی تأثیرپذیری و بازتاب آن در متون ادبی و بخصوص در شعر پارسی دری از جایگاه ویژه برخوردار است که در این جستار، سعی می شود به گوشه هایی از این مقوله دامنه دار پرداخته شود.

همان گونه که اشاره شد؛ گویندگان پارسی دری تقریباً از ابتدای پیدایش شعر دری، به احادیث دینی، بعنوان یکی از منابع مهم و فصیح زبان و فرهنگ اسلامی توجه داشته اند. در این میان، گویندگانی که از دانش زمان و حکمت روزگار خود اطلاع کافی داشتند، به تبع اندیشه های عالمانه و حکیمانۀ خود، از احادیث و مضامین و موضوعات آنها بیشتر بهره می بردند، چنانکه بازتاب آنها را بصورت: تضمین، اقتباس، مضمون و ترجمه در سروده های کسانی چون: رودکی، ناصر خسرو، کسایی، سنایی، فردوسی و امثال آنها می توان مشاهده کرد. این بازتابها در اشعار امثال ناصر خسرو و سنایی بسیار آشکار و مشهود است، اما در اشعار امثال رودکی و فردوسی که متقدم ترند، چندان واضح نیست و نیاز به تأمل و تدقیق دارد، چون بیشتر، ترجمه یا مفهوم احادیث را بیان کرده اند.

به تحقیق می توان گفت، تمام گویندگان برجسته ادبیات کلاسیک پارسی، از تربیت یافتگان دامن پر بار فرهنگ و تمدن اسلامی بوده اند که از قبل آن به فرهنگ عربی و بخصوص به آثار شاعران برگزیده آن فرهنگ مانند: امرؤالقیس، اعشی، جریر، ابونواس، ابوتمام، بحتری، متنبی و امثال آنها نیز توجه داشته اند. از آن جهت که در آن روزگار، آموختن ادبیات جاهلی و حفظ قصاید مشهور عربی در کنار فراگیری حدیث

و قرآن، از اصول اولیهٔ تعلیم بشمار می رفت و اساساً آگاهی از زبان عربی و ادب مربوط به آن، وسیلهٔ برتری جویی و فخرگوینده و نویسندۀ ایرانی بود؛ چنانکه منوچهری در کمال افتخار می گفت: «من بسی دیوان شعر تازیان دارم زبر» (منوچهری دامغانی، ۱۳۷۵، ص ۹۱) و رشید الدین و طواط، شاعر و منتقد ادبی عقیده داشت: «جمع شعرا اسلامیّه عیال متبّی اند» (سمرقندی، ۱۳۱۸، ص ۲۴) و صاحب نظری دیگر به شاعران توصیه می کرد: «... پس عادت باید کرد به خواندن کلام ربّ العزّه و اخبار مصطفی و آثار صحابه و امثال عرب و کلمات عجم و مطالعهٔ کتب سلف و مناظرهٔ صحف خلف چون: ترسل صاحب و صابی ... و مقامات بدیع و حریری ... و دیوان متبّی و ..) (نظامی عروضی، ۱۳۶۴، ص ۲۲)

بنابراین اگر حتی از جهت ظاهر به موضوع نگاه کنیم، می بینیم که توجه به احادیث برای شاعران امری مهم بوده که در چهارچوب فرهنگ شاعری آن روزگار اهمیت ویژه داشته است اما در مورد امثال رودکی و فردوسی، که البته به ظاهر احادیث در آثارشان کمتر نمود دارد و بیشتر به ترجمه و مضامین آنها نظر داشته اند؛ مسأله بگونه ای دیگر است. به عبارت دیگر، گوینده ای که بعنوان عالم یا حکیم و دانشمند به تبع علم و حکمت و اعتقاد خویش با متون و مقوله های اسلامی مأنوس بود و جزئیات آن را در ابعاد وسیع بررسی و بازشکافی می نمود؛ طبعاً اثرش نیز به گونهٔ مستقیم یا غیر مستقیم از آنها متأثر می گردید و این فراتر از آن فرهنگ عامی است که اکثر گویندگان را شامل می شد. مثلاً اگر رودکی را در نظر بگیریم، می دانیم که این شاعر بزرگ در دربار عالم پرور سامانیان، تربیت شد و به قول خودش «با اکابر و اعیان» نشست و برخاست داشت (نفیسی، ۱۳۴۱، ج ۲، ص ۴۷۵-۴۷۰) و در حدود بیست و هشت سال از حوزهٔ پربار فکری و علمی دربار نصر بن احمد سامانی بهره مند گردید.

نصرین احمد که گویا دعوت اسماعیلیان را پذیرفته بود با کسانی چون: ابوطیب مصعبی، جیهانی دوم، ابوالفضل بلعمی و رودکی مرآوده و گفتگو داشت و اینان بعد از آنکه نهضت فاطمیان در ماوراءالنهر شکست خورد، در میان سالهای ۳۲۶ الی ۳۳۱ و بخصوص سال ۳۲۹ که اوج قتل و غارت قرمطی هاست از میان رفته اند (ثعالبی، ۱۹۸۳، ج ۴، ص ۱۵)

به احتمال زیاد، شکایت رودکی از روزگار پیری در قصیده «مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود»، در حقیقت شکایت از آن کسانی است که به جرم اسماعیلی بودن او را از مواهب و نعمتهای دربار نصرین احمد محروم کرده بودند و ممکن است ناینایی او نیز در همین سالها بوده است آنچنان که حمیدالدین ابوعبدالله بن عمرنجاتی نیشابوری گفته است: «و قد سمل فی آخر عمره» (نفیسی، ۱۳۴۱، ج ۳، ص ۱۱۱۷)

بنابراین رودکی به اسماعیلیان تمایل داشته است و اگرچه مانند ناصر خسرو یک شاعر تمام عیار اسماعیلی نبود، یا فرصت نداشت که باشد؛ حداقل در یک دوره از زندگی گرایش او را به این آیین می توان مسلم دانست (میرزایف، ۱۹۵۸، ۲۱۶)

همچنین روشن است که اسماعیلیان بر اساس مرام خاص خود، همواره با ابزار علم و اندیشه و فلسفه به میدان رقیبان خود می آمدند و قطعاً بهره گیری از آیات و احادیث نیز در شیوه های آنان معمول و حتی جایگاه ویژه داشته است. براین اساس، بازتاب مفاهیم احادیث اسلامی در شعر رودکی، امریست قطعی که مراجعه به آثار وی آن را آشکار می کند چنانکه بیت زیر:

«این جهان پاک خواب کردار است . آن شناسد که دلش بیدار است»

(رودکی، ۱۹۵۸، ص ۴۵۰)

در حقیقت ترجمه گونه ایست از حدیث:

الدنيا حلم و الاخره يقظه و نحن اضغاث احلام (فروزانفر، ۱۳۴۷، ص ۸۱)
و این دو بیت نیز:

«زمانه پندی آزادوار داد مرا زمانه را چون نکو بنگری همه پند است
به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری بسا کسا که به روز تو آرزومند است»
(رودکی، ۱۹۵۸، ص ۴۵۳)

تعیری است از این حدیث:

انظروا الی من هو دونکم و لا تنظروا الی من هو فوقکم (غزالی، ۱۹۳۹، ص ۱۵۹)
در مورد فردوسی هم که در حقیقت باید او را از حکیمان قدرتمند زمان خود
بشمار آورد و پردازش حکیمانه و عالمانه اثر ارجمندش، شاهنامه، این را بخوبی نشان
می دهد، باید گفت استفاده از معانی و مضامین احادیث دینی، بصورت گسترده و
بخصوص در فرازهای حساس داستانها و در مقام اندرز دادن و نتیجه گیری، که در پرتو
جهان بینی سخت متأثر از اندیشه اسلامی او شکل می گیرد؛ شیوه معمول او بوده است.
چنانکه وی در ابیات:

اگر بر خرد چیره گردد هوا نیابد ز چنگ هواکس رها
خردمند کارد هوا را به زیر بود داستانش چو شیر دلیر
(فردوسی، ۱۳۷۶)

به حدیث: «اشجع الناس من غلب هواه» (پاینده، ۱۳۴۱، ص ۵۸) نظر داشته و در این
آیات:

چو بد خو بود مرد درویش و خوار همی بیند از آن بسد روزگار
نه چیز و نه دانش نه رای و هنر نه دین و نه خشود ازو دادگر

(فردوسی، ۱۳۷۶)

از حدیث: «ان سوء الخلق لیفسد العمل و لیفسد الایمان» (مجلسی، ۱۳۶۳، ص ۲۹۶) بهره برده است.

البته تأثیر احادیث اسلامی را در شعر برخی از شاعران این روزگار که حکیم نبوده و حتی از دانش کمی برخوردار بوده اند نیز به مقدار بسیار اندک می توان دید. این قبیل شاعران که احوالشان در تذکره هایی مانند: لباب الالباب عوفی یا تذکره دولت‌شاه سمرقندی آمده است و نمونه های شعرشان را نیز در آنجا می توان دید، بیشتر جنبه های ذوقی و هنری شعر را در نظر داشته اند و اکثر از بیان مفاهیم عالی علمی، حکمی، دینی و فرهنگی برکنار بوده اند. ایشان به اقتضای شرایط حوزه های شاعری آن زمان، اساساً در فضای پرداختن به این موضوعات نبودند و عموماً بیشتر به توصیف شراب، زیباییهای معشوق و وصف طبیعت توجه داشتند.

همچنین به این نکته مهم نیز باید توجه داشت که در عصر رودکی و فردوسی و حوالی روزگار آنها، آثار زبان پارسی آنچه به نظم است یا نثر، تقریباً پارسی سره است و بالطبع برکنار از لغات و اصطلاحات و عبارات عربی. حتی در این آثار اگر آیات و احادیث به کار گرفته می شوند؛ اکثر به صورت ترجمه است یا انتقال مفهوم و مضمون، مثلاً مضمون حدیث زیر که اتفاقاً هم در کلام رودکی است هم در کلام فردوسی، از این دست قلمداد می شود.

... عباد الله ان الدهر یجری الباقین کجریه با الماضین (سید رضی، ۱۳۷۸، خطبه ۱۵۷)

هر که نامخت از گذشت روزگار نیز ناموزد ز هیچ آموزگار

(رودکی، ۱۹۵۸، ص ۵۵۰)

نگه کن بدین گردش روزگار جز او را مکن بر خود آموزگار

(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۶)

مراجعه به مقدمه شاهنامه ابومنصوری (۳۴۶ هـ.ق) و آثار فارسی کسانی چون ابن سینا و ابوریحان که مهمترین آثار علمی خود را به زبان عربی نگاشته اند نیز نشان می دهد که گویندگان و نویسندگان آن روزگار در مقام پارسی نویسی سعی می کرده اند آثار خود را با واژه ها و عبارات معمول زبان دری که کمتر تحت تأثیر زبان عربی قرار گرفته بود، ارائه نمایند، اگرچه در بسیاری از موارد، موضوع آن آثار، درباره مفاهیم دینی و حتی زبان و فرهنگ عربی است.

در قرن پنجم، تأثیر زبان عربی و موضوعات اسلامی در شعر پارسی نسبت به دوره های قبل محسوستر است و این را می توان در اشعار کسانی چون: عنصری، منوچهری، عثمان مختاری، ابوالفرج رونی و بخصوص حکیم ناصر خسرو و امثال آنها دید و از این رهگذر حضور آیات و احادیث را هم با وضوح بیشتر و هم در سطحی گسترده و متنوعتر پیگیری نمود.

از این میان، اگر منوچهری را که بیشتر یک شاعر خمربه سرا و طبیعت گر است در نظر بگیریم؛ از شعرش در می یابیم که فرهنگ اسلامی در روزگار وی از آنچنان قوت و گسترشی برخوردار بوده است که حتی امثال او نیز نمی توانسته اند از تأثیرات آن برکنار باشند. از این جهت وقتی او در ستایش عنصری لب به سخن می گشاید؛ شعرش را از لحاظ استواری به قرآن و معانی آن را به سنن نبوی تشبیه می کند.

او رسول مرسل این شاعران روزگار شعر او فرقان و معنیهاش سرتاسر سنن
شعر او فردوس را ماند، که اندر شعر اوست هرچه در فردوس ما را وعده کرده ذوالمنن
کوثرست الفاظ عذب او و معنی سلسبیل ذرق او انهار خمر و وزنش انهار لبسن

(منوچهری، ۱۳۷۵، ص ۸۱)

و از آن جهت که قرآن و سنت را نمونه‌ی اعلای فصاحت و بلاغت می‌داند؛

مضامین مربوط به آنها را دستمایه‌ی گویندگی قرار می‌دهد:

این قصر خجسته که بنا کرده ای امسال با غرفه‌ی فردوس به فردوس قرین است ...

آبش همه از کوثر و از چشمه‌ی حیوان خانش همه از عنبر و کافور عجین است

(همان، ص ۱۶)

و حتی در خمریات خود نیز از این مضامین استفاده می‌کند:

«بر نه به کف دستم آن جام چو کوثر» (همان، ص ۸۸)

منوچهری، علاوه بر آنکه در بسیاری از موارد به قرآن کریم و آیات آن اشاره

دارد (دیوان: ص ۱۱۰، ۶۵، ۷۳، ۷۲، ۲۴، ۱۱۴، ۶۱، ۱۰۵، ۳۹، ۱۵، ۴۵ و ۱۰۰)، احادیث

اسلامی را نیز در نظر داشته و از موضوعات و مضامین آنها در بیان معانی شاعرانه استفاده

نموده است (الکک، ۱۹۸۶، ص ۱۰۴-۱۰۰) مثلاً در تمجید از ممدوح خود، وی را به

«سایه‌ی یزدان» یا «ظلّ خدا» تشبیه می‌کند:

«الا یا سایه‌ی یزدان و قطب دین پیغمبر»

«گویی ظل خدا و نور خالص» پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

که در این موارد، قطعاً به حدیث: السطان (العادل) ظل الله فی الارض (سیوطی، ۱۳۲۵،

ص ۳۸) نظر داشته است و در مقام تفاخر به شعر خویش در این مصراع:

«شعری که تو شنیدی آن است سحر نیکو»

آن را سحر نیکویی بر می‌شمارد که مضمون آن را باید از حدیث ذیل اخذ نموده باشد:

ان من البیان لسحراً و ان من الشعر لحکما (فروزانفر، ۱۳۴۱، ص ۹۹)

یکی دیگر از شاعران نامدار این زمان، فخرالدین اسعد گرگانی است که به

آثار پیش از اسلام علاقه‌ی وافر داشت و داستان معروف و کهن ویس و رامین را به

صورت روان، ساده و دلنشین به نظم درآورد. او در این اثر معروف که حکایتی است عاشقانه و اصل آن مربوط است به فرهنگ پهلوی پیش از اسلام، گه گاه ابیاتی را چاشنی داستان خود می کند که برخورداری وی را از منابع اصیل اسلامی نشان می دهد و احادیث اسلامی از آن جمله است. فخرالدین در مقدمه این اثر و «اندر ستایش محمد مصطفی» با استفاده از حدیث «فلم ازل خیاراً من خیار» رسول خاتم را می ستایسد و می گوید:

خدا از آفرینش آفریدش ز پاکان و گزینان برگزیدش

(اسعد گرگانی، ۱۳۳۵، ص ۸)

در مقامی دیگر، حدیث معروف رسول خدا را چاشنی سخن خود می کند و می گوید:
هر آن گاهی که باشد مرد هشیار ز سوراخی دوبارش کی گزد مار

که اشاره است به حدیث: لایلدغ المؤمن من جحر واحد مرتین (فروزانفر، ۱۳۴۷، ص

۱۹)

و از همین دست است شعر و حدیث ذیل:

شتر را بی گمان زانو بیستن بسی آسانتر از گم کشته جستن

(اسعد گرگانی، ۱۳۳۵، ص ۴۶)

اعقل راحلتک فتوکل (فروزانفر، ۱۳۴۷، ص ۱۰)

بهره گیری از قرآن، احادیث و روایات اسلامی که با سخنوران متقدم زبان فارسی شروع می شود، در قرون بعدی با بزرگانی همچون نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، انوری، ظهیر فاریابی و ... که همگی همانند شاعران پیشین، از حکیمان عالی مقام زمان خود محسوب می شوند؛ ادامه می یابد. این بزرگان ادب پارسی، با استفاده از متون

دینی و علوم و معارف اسلامی، شعر فارسی را درقله های بلند عظمت و ارجمندی قرار دادند و بنایی رفیع برافراشتند که بقول فردوسی: از هیچ بادویارانی گزند نمی یابد.

۳- نتیجه گیری:

خلاصه آن که احادیث و روایات اسلامی یکی از عناصر مهم تکوین شعر پارسی در دوره آغازین است و در دوره های بعد بخصوص قرن هفتم و هشتم با شدتی بیشتر، ادبیات فارسی را تحت تأثیر قرار می دهد و با فراز و نشیبهایی تا دوران معاصر اثر گذاری خود را دنبال می کند. در تمام این دوره ها، هرکجا شاعری گرانسنگ و برجسته پیدا شده، بی تأثیر از معانی و حقایق متون دینی و احادیث و اخبار اسلامی نبوده است. از این رو جای دارد، گذشته از کارهای متفرق و البته با ارزشی که در این زمینه صورت گرفته است؛ احادیث و روایات شعر پارسی، بصورتی مدون و فراگیر مورد تحقیق قرار گیرد و صورتهای گوناگون تأثیرات آنها بررسی، نقد و تحلیل گردد.

منابع و مآخذ :

- ۱- ابن خلدون، عبدالرحمان. (۱۹۳۰). مقدمه ابن خلدون. مصر: المطبعة البهیه.
- ۲- اسعد گرگانی، فخرالدین. (۱۳۳۵). ویس و رامین. تهران: بانک ملی.
- ۳- الکک، ویکتور. (۱۹۸۶). تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری دامغانی. بیروت: دارالمشرق.
- ۴- براون، ادوارد. (۱۳۳۵). از فردوسی تا سعدی. (بی نا).
- ۵- بهار، محمدتقی (مصحح). (۱۳۱۴). تاریخ سیستان. تهران: خاور.
- ۶- بهار، محمدتقی. (۱۳۶۹). سبک شناسی. ج اول. تهران: امیرکبیر.
- ۷- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۵۶). تاریخ بیهقی. علی اکبر قیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۸- پاینده، ابوالقاسم. (مترجم). (۱۳۴۱). نهج الفصاحه. تهران: (بی نا).
- ۹- ثعالبی، عضدالملک بن محمد. (۱۹۸۳). یتیمه الدهر. ج ۳ و ۴. مفید محمد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۰- رودکی ابو عبدالله. (۱۹۵۸). آثار منظوم رودکی. مسکو: دانش.
- ۱۱- ستوده، غلامرضا. (۱۳۷۴). مرجع شناسی. تهران: سمت.
- ۱۲- سید رضی. (۱۳۷۸). نهج البلاغه. ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳- سیوطی، عبدالرحمان. (۱۳۲۵ ق). الجامع الصغیر. قاهره: (بی نا).
- ۱۴- سمرقندی، دولت‌شاه. (۱۳۱۸). تذکرة الشعراء. لیدن.
- ۱۵- صفاء، ذبیح الله. (۱۳۶۳). تاریخ ادبیات در ایران. ج اول، تهران: فردوسی.
- ۱۶- غزالی، ابوحامد. (۱۳۵۶ هـ). احیاء العلوم الدین. قاهره: دارالفکر.
- ۱۷- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۶). شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو). حمیدیان. تهران: قطره.
- ۱۸- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۴۷). احادیث مثنوی. تهران: امیرکبیر.
- ۱۹- فقیهی، علی اصغر. (۱۳۵۷). آل بویه و اوضاع زمان ایشان. ... تهران: صبا.

- ۲۰- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۶۳). *بحار الانوار*. جلد ۷۳. قم: (بی نا).
- ۲۱- مقدسی، ابو عبدالله. (۱۹۰۶م). *احسن التقاسیم*. دوخویه. المکتبه الجغرافیه العربی
- ۲۲- منوچهری، ابوالنجم. (۱۳۷۵). *دیوان اشعار*. به تصحیح دبیر سیاقی. تهران: زوآر.
- ۲۳- میرزایف، عبدالغنی. (۱۹۵۸). *ابو عبدالله رودکی و آثار منظوم او*. استالین آباد.
- ۲۴- نرشخی، محمد بن جعفر. (۱۳۶۳). *مدرّس رضوی*. *تاریخ بخارا*. تهران: توس.
- ۲۵- نظامی عروضی، احمد بن عمر. (۱۳۶۴). *چهارمقاله*. قزوینی معین. تهران: امیر کبیر.
- ۲۶- نعمانی، شبلی. (۱۳۱۸ هـ.ش). *شعر العجم*. ج ۵. تهران: (بی نا).
- ۲۷- نفیسی، سعید. (۱۳۴۱). *محیط زندگی و احوال و افکار رودکی*. ج ۲ و ۳. تهران: ابن سینا.
- ۲۸- یغمایی، حبیب (۱۳۳۹). *ترجمه تفسیر جلدی*. ج ۱. مقدمه. تهران: دانشگاه تهران.

نشریات:

عسکری، علامه سید مرتضی. *کیهان فرهنگی*. شماره ۱۸۳. ص ۱۰ به بعد.

منابع انگلیسی:

Brown. A., 1900, literary history of Persia, vol.1